




Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

 <https://doi.org/10.22067/PG.2023.79338.1177>

پژوهشی

انسجام سرزمینی و ادراک ژئواستراتژیک ایران به عراق

علیرضا محرابی (دانشیار گروه جغرافیای سیاسی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران)

a_mehrabi@sbu.ac.ir

سروش فرش چین (دانشجو دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. نویسنده مسئول)

s_farshchin@sbu.ac.ir

محمدرضا جوفار (دانشجو دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران)

m_joufar@sbu.ac.ir

چکیده

گرچه در مطالعات و وقایع امروز، نقش و مفهوم مرز، به‌خصوص در حوزه اتحادیه اروپا در حال تبدیل شدن به یک مفهوم انتزاعی است، اما نحوه حکمرانی خارجی، هنوز در بسیاری از مناطق جهان تنش‌های بالقوه و بالفعلی را در کشورهای دو سوی مرز به همراه داشته است. این پژوهش با بررسی مؤلفه‌های هویتی، فرهنگی، مذهبی، اقتصادی و ... تصویر بهتری از سؤال اصلی این پژوهش ارائه می‌دهد. سؤال اصلی این پژوهش، درک ژئواستراتژیک ایران از عراق است که برای پاسخ به سؤال مطرح شده در تحقیق از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده و در جهت این منظور، از منابع کتابخانه‌ای بهره برده شده است. در این تحقیق، متغیرهای ۱. زبان، قومیت و مذهب، ۲. سازمان سیاسی-اقتصادی-نظامی، ۳. مزیت سرزمینی و ۴. نمادهای قومی و آرمان (اندیشه) مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته‌اند. در بررسی وضعیت اتخاذ تصمیمات سیاسی مبتنی بر ژئواستراتژی ایران در قبال عراق، سه عامل، وضعیت خنثی و یا همگرا برای ایران دارد، درحالی‌که تنها در یک مؤلفه، وضعیت واگرا است، از طرف دیگر کشور عراق از واگرایی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۰۶

در سه مؤلفه و تنها حالت ختنی در یک مؤلفه بهره می‌برد، با این شرایط، توجه به تنها عامل واگرا در دو کشور، یعنی زبان، قومیت و مذهب، باید مورد توجه جدی هر دو کشور باشد، عاملی که برای ایران در حالت عادی آن‌چنان نگران‌کننده نیست، اما در صورتی که در عراق شرایط استقلال این اقلیت‌ها ممکن شود، می‌تواند امنیت ملی ایران را نیز تهدید کند.

واژگان کلیدی: انسجام سرزمینی، درک ژئواستراتژیک، اندیشه دولت

مقدمه

گرچه در مطالعات غربی، نقش و مفهوم مرز، در حال تبدیل شدن به یک مفهوم انتزاعی است، اما نحوه حکمرانی خارجی، هنوز در بسیاری از مناطق جهان تنش‌های بالقوه و بالفعلی را در کشورهای دو سوی مرز به همراه داشته است. خاورمیانه، قطعاً یکی از این مناطق است که بنا به سابقه تاریخی هنوز فاصله زیادی تا تبدیل شدن به منطقه‌ای نظیر حوزه اتحادیه اروپا دارد. آشوب و جنگ‌های داخلی در افغانستان و سوریه، حمله نظامی آمریکا به افغانستان و عراق، جنگ تحمیلی ایران و عراق، جنگ‌های خلیج فارس و... تنها گوشه‌ای از التهاب و تنش در روابط کشورهای این منطقه است. مضاف بر این، منازعات رژیم صهیونیستی با فلسطین، تهدیدات و ناآرامی‌های پیوسته‌ای را در این کشور به‌طور خاص و در کل منطقه به‌طور عام رقم زده است. با این توضیحات، حصول راهبرد کوتاه، میان و بلندمدت، برخاسته از سابقه تاریخی روابط کشورهای هم‌جوار در این منطقه، درک ژئواستراتژی کشور را در قبال کشور همسایه مشخص می‌کند. این پژوهش بر آن است تا با بررسی مؤلفه‌های هویتی، فرهنگی، مذهبی، اقتصادی و... نسبت به فهم دقیق ژئواستراتژیک ایران در قبال عراق، تصویر بهتری ارائه کند.

ایران و عراق، هر دو کشورهایی هستند که از تکرر قومیتی بالایی برخوردارند. عمده شباهت‌های آن‌ها را در اشتراکات قومی، مذهبی و زبانی و... در مناطق مرزی بین دو کشور می‌توان دید. وضعیت اقتصادی دو کشور نیز شباهت‌های بسیاری با یکدیگر دارد. هر دو کشور جزو فروشندگان نفت و گاز بازار جهانی هستند، بهره‌برداری از صنعت توریسم زیارتی و سیاحتی در هر دو کشور

تقریباً یکسان است، تولید ناخالص ملی دو کشور با توجه به جمعیت آن نزدیک به یکدیگر است و...، لذا به نظر می‌رسد، عمده آنچه این دو کشور را در نظریه هارتشورن متمایز می‌کند، بحث انسجام سرزمینی و علت وجودی باشد.

هر آن چیزی که ایران به پشتوانه تاریخی خود همواره داشته و عراق به‌عنوان یک کشور قرن بیستمی به دنبال آن بوده و هنوز هم نتوانسته تعریف دقیقی از انسجام و علت وجودی سرزمین خود ارائه دهد و جوامع محلی عراق را همسو کند. این در حالی است که ایران به‌عنوان یک همسایه قدرتمند در تناقض حفظ یا اضمحلال سرزمینی عراق همیشه درگیر و دخیل شده است. با این توصیف مسئله اصلی این پژوهش، رسیدن به تبیین ادراک معقول ژئواستراتژیک ایران در قبال کشور عراق است. در این پژوهش از روش کتابخانه‌ای در جهت گردآوری داده‌ها استفاده شده است. در یافته‌های پژوهش و تجزیه و تحلیل، ابتدا بر اساس یک مدل مفهومی مبتنی بر دیدگاه‌های ریچارد هارتشورن نیروهای مرکزگرا و مرکزگریز دو کشور نسبت به یکدیگر مورد شناسایی قرار گرفته و در نهایت با روش کیفی پراکنش و شدت آن‌ها مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. در این تحقیق، متغیرهای زبان و قومیت، مذهب، سازمان سیاسی - اقتصادی - نظامی، مزیت سرزمینی، نمادهای قومی و علت وجودی و انسجام سرزمینی مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته‌اند. روش پژوهش در این مقاله، توصیفی تحلیلی است و از منابع کتابخانه‌ای و همچنین نقشه‌های دست‌اول استفاده شده است.

پیشینه پژوهش

توجه به این نکته در بررسی پیشینه پژوهش ضروری است که این پژوهش به تعریف درک ژئواستراتژیک ایران نسبت به عراق و ترسیم یک چارچوب نظری می‌پردازد، از این رو، جنبه نوآوری این پژوهش را باید در ایجاد ارتباط بین مطالب پیشین با سؤال پژوهشی این پژوهش جستجو کرد. در این خصوص عمده موضوعات از پیشینه نسبتاً قوی برخوردار هستند که در ادامه به بررسی همین دیدگاه‌ها و نظرات پرداخته شده است. به‌طور مثال، مباحث هویت ملی و انسجام

سرزمینی و یا شرح دیدگاه‌های هارتشورن و... به تفصیل در پژوهش‌های گوناگون موردتوجه بوده است، اما بررسی وضعیت این عوامل در ارتباط بین کشورهای ایران و عراق، موضوعی است که کمتر موردتوجه پژوهشگران بوده است، مادامی که در جهت درک منطق ژئواستراتژیک ایران نسبت به عراق، برداشتی جامع از جمیع عوامل لازم است.

چارچوب نظری

نیروهای مرکزگریز و مرکزگرا که سابقه بکار بردن آن‌ها در جغرافیای سیاسی با فعالیت‌های علمی ریچارد هارتشورن گره‌خورده است، تحت عنوان نظریه یکپارچگی سرزمینی مطرح شد. در این نظریه هارتشورن نیروهای مرکزگرا یا یکپارچه ساز را در مقابل نیروهای مرکزگریز یا مخرب قرار می‌دهد (Meir, 1988: 252). بنا به تعریف هارتشورن، این نیروها شامل نیروهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و یا اقتصادی هستند که باعث تقویت و یا تضعیف تمامیت جغرافیایی یک دولت-ملت می‌شوند. هم‌گرایی عبارت است از احساس تعلق و همبستگی اجزای یک ملت با تمام عناصر تشکیل‌دهنده اعم از سرزمین، نظام سیاسی و ملت، به نحوی که افراد بین خود و عناصر احساس جدایی و تفاوت نکنند (Alipour, 2011: 121). هم‌گرایی اساساً با انسجامی قوی در داخل جامعه یا واحد سیاسی ارتباط پیدا می‌کند، به طوری که منجر به درک جمعی و گروهی و خودآگاهی می‌شود. این هم‌گرایی در سطح ملی به انسجام درونی ملت می‌انجامد (Golverdi, 2012: 129). هم‌گرایی عموماً منجر به یک انسجام و یکپارچگی در روابط درون یک جامعه یا واحد سیاسی و واگرایی منجر به احساس جدایی بالقوه یا بالفعل در یک جامعه می‌شود (Alipour, 2011: 121). هارتشورن بر این باور است که در درون کشور و در هر زمان، توازنی خاص میان نیروهای مرکزگریز و مرکزگرا وجود دارد، نیروهای مرکزگریز، آن‌هایی هستند که دولت را در یکپارچه‌سازی قلمرو و مردم در یک مجموعه منسجم با چالش روبرو می‌کنند (Moyer, 2000: 200). به عبارتی این تنش‌ها به قدری است که ممکن است تمامیت ارضی یک کشور را به خطر اندازد، یا منجر به بالکانیزه شدن آن کشور شود (Amiri: 2006). نیروهای مرکزگریز و مرکزگرا بسته به سیمای اجتماعی، فرهنگی و

... هر کشور، دارای شدت متفاوتی هستند، به طور مثال در کشوری مثل ژاپن که دارای اقلیت‌های مذهبی یا قومی اندک است، مرکزگریزی کمتری شکل می‌گیرد و در نقطه مقابل، کشورهای نظیر نیجریه و هند، که دارای اقلیت‌های بی‌شمار هستند و یا تمرکز یک اقلیت بزرگ در یک منطقه قابل‌توجه است، می‌تواند در جهت شکل‌گیری جنبش‌های مرکزگیز شرایط محتمل‌تری داشته باشد. این توضیحات به این معنا نیست که اگر یک کشور دارای تنوع قومیتی باشد، لزوماً با خطر تجزیه و بحران‌های ناشی روبرو است و یا برعکس، کشوری که از لحاظ قومی، یکپارچگی دارد، لزوماً با چالش کمتری مواجه است. به عبارتی، گاهی عواملی نظیر اندیشه حکومت، سابقه تاریخی و ... در هویت ملی ساکنین یک کشور نقش به‌مراتب پررنگ‌تری از تکثر قومیتی دارد. علت وجودی یا اندیشه حکومت، دربرگیرنده اعتقادات و آرمان‌های خاصی است که می‌تواند بخش عمده جمعیت یک کشور را متحد و منسجم سازد. هر چه میزان جمعیتی که از اندیشه حکومت حمایت نمی‌کنند بیشتر باشد، آینده کشور احتمالاً با امنیت کمتری روبرو خواهد بود (Moyer, 2000: 200).

به نظر هارتشورن، اتحاد یک ملت برخاسته از دو انگیزه دیالکتیک نیروهای گراینده به مرکز و نیروهای گریز از مرکز است (Mojtahedzade, 2007: 34). هارتشورن در شرح نظریه خود معتقد است این نیروها در ساخت، بقا و اضمحلال حکومت تأثیر بسزایی دارند. عوامل مرکزگیز اعم از خصوصیات سرزمینی، اندازه و شکل نامناسب کشور، مسائل قومی جمعیتی و ... با توجه به بعد مساحت، بر حکومت تأثیرگذارند (Mehrabi: 2007: 67). حتی فارغ از مسئله مهم اندیشه حکومت، می‌توان به کنترل سرمایه و سطوح مختلف توسعه اقتصادی در جهت شکل‌گیری یک بحران اشاره کرد. کشور انگلستان در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ با معضل خواسته‌های کشور اسکاتلند برای دستیابی به سهم بیشتری از ذخایر نفت و گاز در دریای شمال، ساحل شرقی اسکاتلند، روبرو بود که در نهایت این خواسته‌های معطوف به نیروهای گریز از مرکز منجر به تحمیل آن به کشور انگلستان شد (Amiri: 2020).

مطالعه عوامل استراتژیک محیط منطقه‌ای و جهانی، مانند موقعیت‌های استراتژیک و موازنه نظامی، روی تصمیم‌گیری‌های سیاسی حکومت‌ها و اثرگذاری‌های استراتژیک متقابل کشورها در ابعاد

منطقه‌ای و جهانی بر سیاست‌های قدرت اثر می‌گذارد (Mojtahedzade, 2018: 119). در تعریفی اجمالی از ژئواستراتژی، می‌توان آن را علم روابط متقابل جغرافیا، استراتژی و قدرت دانست (Hafenzia, 2016: 232). در طراحی ژئواستراتژی عوامل جغرافیایی تأثیر چشمگیری دارند که به دو دسته تقسیم می‌شوند: الف) عوامل ثابت که عمدتاً جغرافیایی‌اند؛ ب) عوامل ویژه که از جنگی به جنگ دیگر و حتی در طول درگیری تغییر می‌کنند، نظیر: تسلیحات، حمل‌ونقل و صنعت (Tabatabae & Hoseini, 2019:116). تنش‌های سیاسی و استراتژیک به مجموعه‌ای از ایستارها و تمایلاتی چون عدم اعتماد و سوءظن مربوط می‌شود که مردم و سیاست‌گذاران در قبال طرف‌های دیگر دارند. تنش‌ها به‌خودی‌خود موجب اختلاف نمی‌گردند، بلکه تنها طرف‌ها را آماده می‌کنند تا در صورت تلاش برای دستیابی به اهداف ناسازگار، رفتاری مبتنی بر اختلاف در پیش بگیرند یا از خود نشان دهند (Jafari valadani, 2019: 17).

یافته‌های پژوهش

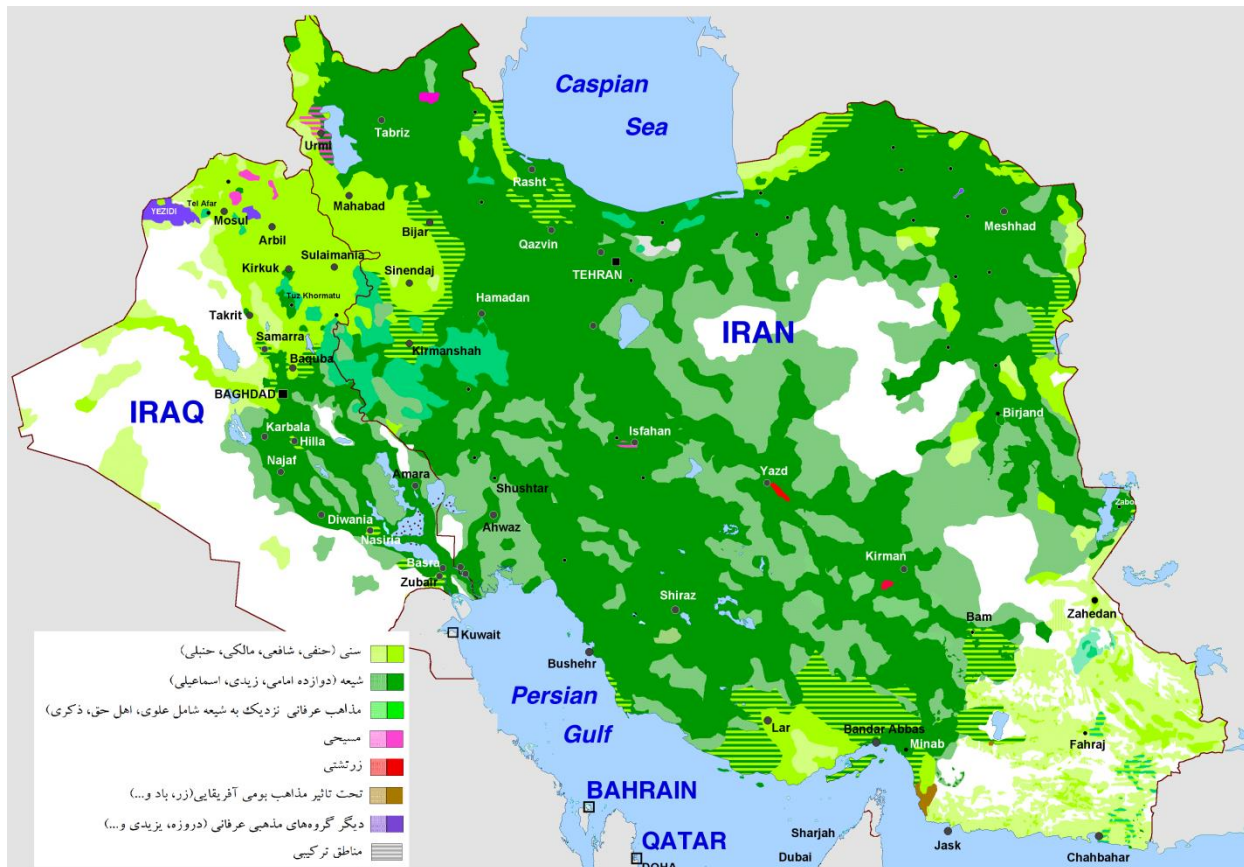
آن‌چنان‌که در مقدمه این پژوهش اشاره شد، متغیرهای زبان و قومیت، مذهب، سازمان سیاسی-اقتصادی- نظامی، مزیت سرزمینی، نمادهای قومی و آرمان (اندیشه) سیاسی مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته‌اند.

زبان، قومیت و مذهب

منشأ بیشتر منازعات در دنیای معاصر تضادهای ایدئولوژیک است. در منطقه مزبور ایدئولوژی‌هایی مانند سکولاریسم، ناصریسم، بعثیسم، صهیونیسم و اصول‌گرایی اسلامی (با تعاریف متفاوت و گاهی متناقض) به مناقشات منطقه دامن زده است. پیامدهای نزاع مذهبی و سیاسی به‌صورت مسائلی مجزا رخ می‌نمایند، اما در حقیقت نمایانگر جست‌وجویی مشترک برای تعریف جدیدی از مشروعیت سیاسی و بین‌المللی هستند (Kissinger, 2019:148).

در منطقه حساس غرب آسیا، تأثیرگذاری دین به‌طور عام و بنیادگرایی اسلامی به‌طور خاص به‌صورت کاملاً آشکار نمایان شده و مصادیق بارز آن حوادث سال‌های اخیر در کشورهای عراق، سوریه و یمن می‌باشد (Jahanirad, Darfshan & Ghiazi, 2016:221). تأکید بر جدایی‌ناپذیری قدرت دینی و سیاسی باعث شد که ترویج اسلام از امری قدرت‌طلبانه به وظیفه‌ای مقدس تبدیل گردد. اسلام، با این باور که می‌توان وحدت و صلح را برای بشریت به ارمغان آورد، به‌سرعت تبدیل به یک دین، یک ابر دولت چند قومیتی و یک نظم جدید جهانی شد. فرهنگ سیاسی مردم جنوب غرب آسیا ارتباط تنگاتنگی با ارزش‌های مذهبی و فرقه‌ای دارد. عمده بحران‌های امنیتی در این منطقه در کشورهای رخ داده است که از تنوع مذهبی بیشتری برخوردارند (Jahanirad, Darfshan & Ghiazi, 2016:223). در عراق انحلال دیکتاتوری سنی و خشونت‌بار صدام حسین سبب ایجاد فشارهایی شد که بیشتر در جهت انتقام‌جویی بود تا برقراری دموکراسی؛ انتقامی که گروه‌های مختلف با تحکیم مذهب خود به‌صورت واحدهایی خودمختاری و ایجاد جنگ با یکدیگر در پی آن بودند (Kissinger, 2019:158-159).

گروه‌های قومی - مذهبی به‌عنوان یک بازیگر فراملی از عوامل اصلی منازعه بین کشورهای منطقه مزبور می‌باشند. این منازعات عمدتاً به کردها، شیعیان و اهل تسنن مربوط می‌شود (Jafari, 2019:45). ایران و عراق از نظر ترکیب زبانی، قومی و مذهبی جزو دولت‌های ناهمگن هستند و این سبب تکوین چالش‌های دیرینه و عمیق فرهنگی و درنهایت ناپایداری، برای عراق و خطر بالقوه برای ایران، شده است. به بیانی دیگر دو عنصر مذهب و قومیت چالش قدرت بین این دو کشور شده است. این دو عنصر به‌موازات هم حرکت می‌کنند که درگیری‌ها را جهت می‌دهند (Jahanirad, Darfshan & Ghiazi, 2016:226).



نقشه ۱: وضعیت گروه‌های مذهبی در کشور ایران و عراق (M. Izadi, 2006- Present)

سازمان سیاسی - اقتصادی - نظامی، مزیت سرزمینی

عراق از نمونه کشورهایی است که در تنگنای جغرافیای سیاسی دشواری قرار گرفته است. در بخش شرقی، ادعاهای مرزی عراق علیه ایران، شرایط سختی را در روابط دو کشور به وجود آورده است که منجر به جنگ هشت‌ساله و فرسایشی میان دو کشور شد. از طرفی روابط بغداد با ریاض تنها جنبه تاکتیکی داشته و از طرف دیگر مرز میان دو کشور بیابان است و هیچ امتیاز اقتصادی و استراتژیکی وجود ندارد (Mojtahedzadeh, 1993:44). کشورهای عربی از تحولات عراق نگران‌اند و پیوسته پیامدهای آن را بر کشورهای خود بررسی می‌کنند. این نگرانی هم ناشی از روند تحولات

داخلی عراق است و هم به اهداف سیاسی خارجی آمریکا در جنوب غرب آسیا بازمی‌گردد. روند تحولات داخلی عراق برای کشورهای عربی به‌ویژه کشورهای همسایه بسیار اهمیت دارد. مسائلی مانند ثبات سیاسی، استقرار دموکراسی، حضور آمریکا در عراق، فدرالیسم و نوع حکومت عراق توجه کشورهای عربی و ایران را به خود جلب کرده است. این مسئله را در برگزاری نشست‌های متعدد کشورهای همسایه عراق می‌توان مشاهده کرد (Jafari valadani, 2019: 83). در منطقه شیخ‌نشین‌ها و سواحل جنوبی خلیج فارس، ریاض علاقه وافری به ایفای نقش برادری بزرگ‌تر داشته است (Mojtahedzadeh, 1993: 222).

یکی از مهم‌ترین اختلافات مرزی در منطقه اختلاف بر سر شط‌العرب (اروند رود) است که اوج آن وقوع هشت سال جنگ تحمیلی و بهانه‌ی صدام حسین برای حمله به ایران بود. اختلاف‌های مرزی میان ایران و عثمانی در ابتدا درباره بخش وسیعی از سرزمین و حاکمیت دو کشور بر عراق فعلی بود، ولی به‌مرور به بخش کوچک‌تری از سرزمین محدود شد. پس از شکل‌گیری کشور عراق، این اختلاف‌ها کاهش پیدا کرد و در قراردادهای قبل از عهدنامه ۱۹۷۵ به مرز رودخانه‌ای ارونند و سرزمین‌های کوچکی در غرب کشور محدود شده است (Dehghani, 2008). در نهایت در سال ۱۹۷۵، در عهدنامه موسوم به عهدنامه مرزی و حسن هم‌جواری، دو دولت موافقت کردند که مرز بین دو کشور خط تالوگ ارونند رود باشد. اما در سال ۱۹۷۹ یعنی سال پیروزی انقلاب اسلامی و ۱۹۸۰، بیش از ۵۶۰ حادثه مرزی رخ داد و سرانجام دولت عراق در سال ۱۹۸۰، موافقت‌نامه مرزی متأخر را باطل کرد و دو کشور وارد جنگ هشت‌ساله شدند (Nami, 2018: 171). در طول بیش از ۴۰۰ سال، یعنی از سال ۱۵۵۵م. که عهدنامه آماسیه بین ایران و عثمانی امضاء شد تا سال ۱۹۷۵ حدود ۲۰ عهدنامه بین ایران و همسایه غربی آن به امضاء رسید (Nami, 2018: 170). اختلافات مرزی این دو کشور به زمانی بازمی‌گردد که کشور عراق بخشی از امپراطوری عثمانی محسوب می‌شد و در معاهده ۱۸۴۷ ارزنه میان ایران و عثمانی تعیین شد، رودخانه به‌عنوان خط مرزی شناخته شد ولی هیچ اشاره‌ای به مالکیت صریح بر آن نشد. در نهایت و پس از کشمکش‌های طولانی در سال ۱۹۳۷ طرفین توافق کردند که خط مرزی بر اساس خط القعر رودخانه شکل بگیرد اما از سال

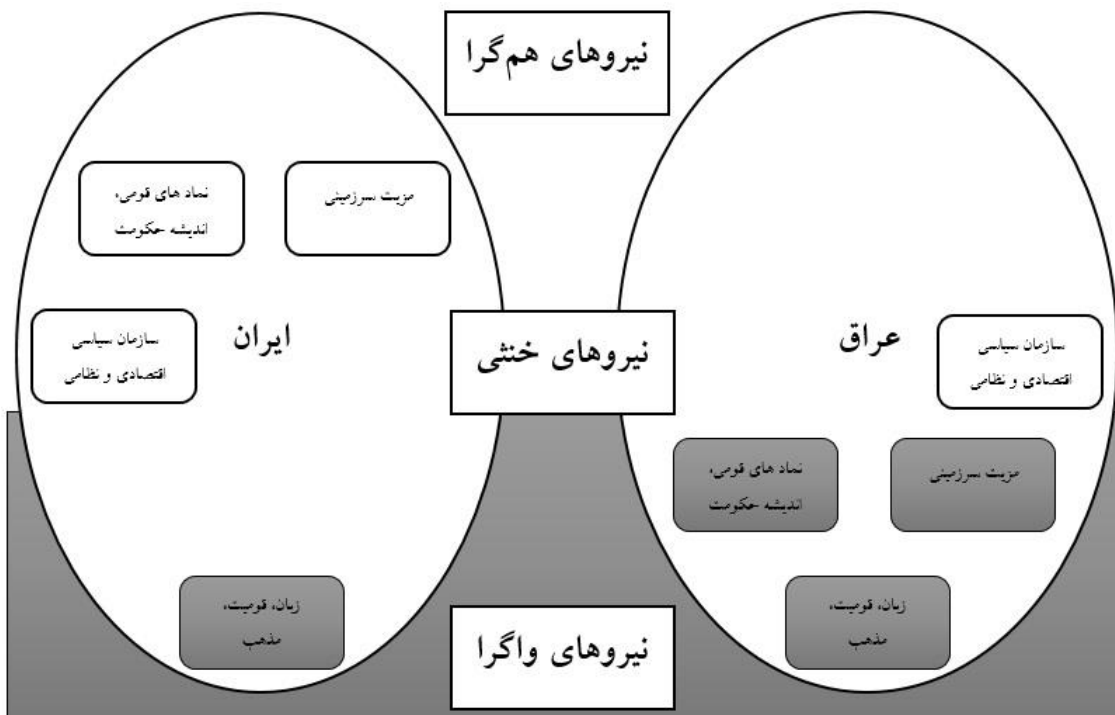
۱۹۵۹ رهبر نظامی عراق ژنرال قاسم معاهده ۱۹۳۷ را لغو کرد و مدعی مالکیت عراق بر سرتاسر شط العرب (اروند رود) شد. از آن زمان تاکنون این مسئله عاملی شده است که بحث‌های سیاسی و عقیدتی گسترده‌ای میان دو کشور شکل بگیرد (Mojtahedzadeh, 1993:148). عدم تعیین مرز میان ایران، عراق و کویت از دهانه شط العرب به سمت خلیج فارس به دلیل ادعاهای ارضی کشور عراق به خاک کشور کویت است. همین امر سبب معلوم نبودن خط مرزی میان عراق و کویت شده است. دلیل دیگر، خط مبدأ مستقیم تعیین شده توسط دو کشور ایران و کویت در پشت دو جزیره خود یعنی خارک و فیلکه است. خط مبدأ مستقیم ایران که از غرب و جنوب غرب خارک می‌گذرد مورد تأیید سازمان ملل قرار گرفته است. جزیره فیلکه در پانزده مایلی از ساحل سرزمین اصلی کویت قرار دارد که این کشور نیز مدعی گذشتن خط مبدأ دریای سرزمینی از سواحل شرقی این جزیره است. هر دو کشور جزیره خود را قبل از خط مبدأ، ولی جزیره طرف مقابل را پشت مبدأ قبول دارند (Nami, 2018:184). بدین ترتیب ایران مرزهای دریایی خود را با کشورهای عربستان، قطر، بحرین و عمان تعریف و تثبیت کرده است؛ ولی مرزهای آن با کشور امارات متحده عربی، کویت و عراق همچنان تعریف نشده و نامشخص است و تحدید حدود آن‌ها نیز با توجه به توسعه اختلافات دوجانبه، امر مشکلی به نظر می‌رسد (Hafeznia, 2016:241-242).

با این توضیحات، می‌توان این‌گونه برداشت کرد که عراق به‌عنوان یک کشور محصور در خشکی و عدم داشتن دسترسی به دریاها، آزاد، مضاف بر وضعیت پرآشوب سوریه در شمال و بیابان‌های لم‌یزرع در جنوب این کشور با عربستان، عملاً نسبت به همسایه شرقی خود ایران، از وضعیت ضعیف‌تری نسبت به دسترسی به بازار جهانی برخوردار است. مضاف بر این‌ها، قرار گرفتن این کشور در پایین دست رودخانه‌های مشترک مرزی ایران، سوریه و ترکیه، این کشور را در معادلات هیدروپلیتیک دست پایین قرار داده است، در نتیجه مزیت سرزمینی کشور ایران یک نیروی مرکزگرا برای جوامع مرزی است درحالی‌که این وضعیت برای کشور عراق برعکس است.

نمادهای قومی و آرمان (اندیشه) سیاسی

منسجم‌ترین دولت‌ها آن‌هایی هستند که دارای علت وجودی، یا به بیان هارتشورن «آرمان-دولت» می‌باشند. بنا به گفته هارتشورن وجود چنین آرمانی باعث همبستگی و انسجام کلیه مردم در مناطق مختلف کشور می‌شود و به علت آن، مردم احساس می‌کنند که به یکدیگر تعلق دارند. این نیرویی است که می‌تواند بر نیروهای واگرا غلبه کند و یا حداقل آن‌ها را خنثی نماید. آرمان سیاسی دولت مهم‌ترین نیروی متحد کننده و جزو جدایی‌ناپذیر یکپارچه‌سازی ملی است. ناسیونالیسم مؤثرترین آرمان سیاسی دولت است، خواه بر اساس زبان، مذهب، ارزش‌های مشترک و خواه بر تجربیات تاریخی مشترک پی‌ریزی شده باشد؛ چون به دولت یک هویت ملی منحصر به فرد می‌دهد. عراق، دارای آرمانی ضعیف است و همواره پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی به دنبال ابداع یک هویت ملی جدید بوده است. از آنجایی که علت وجودی اولیه آن‌ها سست و سطحی بوده، حداقل از نظر ساکنان این کشور، هویت ملی آن‌ها نیز شکننده و نامطمئن شده است (Drysedale, A., & Blake, 1990: 239). برعکس، ایران، میراث دار یک فرهنگ و تمدن چند هزارساله است که آرمان سیاسی این کشور را قوی، و جوامع ساکن در آن را همگرا کرده است (Mehrbi: 2007).

مدل مفهومی یافته‌های پژوهش



مدل مفهومی وضعیت نیروهای مرکزگرا و مرکزگریز ایران و عراق (منبع : Authors)

تجزیه و تحلیل

ویژگی مشترک تمام ملل آسیایی آن است که می‌پندارند کشورهایی در حال توسعه یا پسااستعماری هستند. همگی به دنبال آن هستند که با ایجاد هویت ملی قوی بر میراث استعمار غلبه کنند. همه آن‌ها معتقدند که نظم جهانی در حال رسیدن به توازنی دوباره است، اما آن‌ها از نظر فرهنگی، شرایط متفاوتی دارند و در پی رسیدن به آرمان عصر طلایی و متفاوت هستند (Kissinger, 2019: 251). تحصیل امنیت ملی مستلزم شناخت مؤلفه‌های تأثیرگذار در قدرت ملی است؛ چراکه اعمال صحیح قدرت ملی موجب تقویت امنیت ملی می‌شود. بر این اساس، مؤلفه‌های جغرافیایی نظیر وسعت قلمرو، شکل سرزمینی، مرزها، موقعیت جغرافیایی، وضعیت همسایگان، جمعیت و نیروی انسانی در شکل‌گیری عنصر قدرت تأثیرگذار هستند. این مسئله نشان می‌دهد که فضای جغرافیایی

پایدارترین عنصر قدرت ملی است که در فرآیند تدوین استراتژی ملی باید مورد توجه قرار گیرد. بنابراین، قدرت عامل پیونددهنده جغرافیا با امنیت ملی است. ژئوپلیتیک نتیجه این تعامل است. سرانجام عنصر سیاست، بیانگر این است که تعاملات سیاسی واحدها در سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی در چارچوب فضای جغرافیایی صورت می‌گیرد و منجر به اثرات متقابل سیاست و فضا می‌شود.

تصمیم‌گیری انسان‌ها، جوامع انسانی و بازیگران سیاسی با توجه به ایدئولوژی مسلط آن‌ها و تأثیر آن بر فضای جغرافیایی و همچنین تأثیرگذاری مقتضیات فضا بر شکل‌گیری تصمیمات و سیاست‌ها مهم‌ترین مسئله در رابطه متقابل عامل انسانی با فضای جغرافیایی است. از این رو، سیاست و فضا متأثر از کنش‌های متقابل یکدیگر هستند و فضا نمی‌تواند موضوعی جدا از ایدئولوژی و سیاست باشد، زیرا فضا همواره به صورت سیاسی و راهبردی عمل می‌کند. در مجموع، شاخص‌های سیستم امنیت و مدیریت آن مرکب از عناصر جغرافیا، سیاست و قدرت است. به عبارتی، متغیرها و عوامل جغرافیایی با متغیرها و عوامل قدرت و تدابیر بازیگران سیاسی در چارچوب اجزا سیستم با یکدیگر مشارکت و تعامل داشته که خروجی آن بقاء و تأمین بهینه نیازهای مادی و معنوی است. بر این اساس، امنیت ملی از مفهوم ژئوپلیتیکی برخوردار می‌باشد (Tabatabae & Hoseini, 2019: 118).

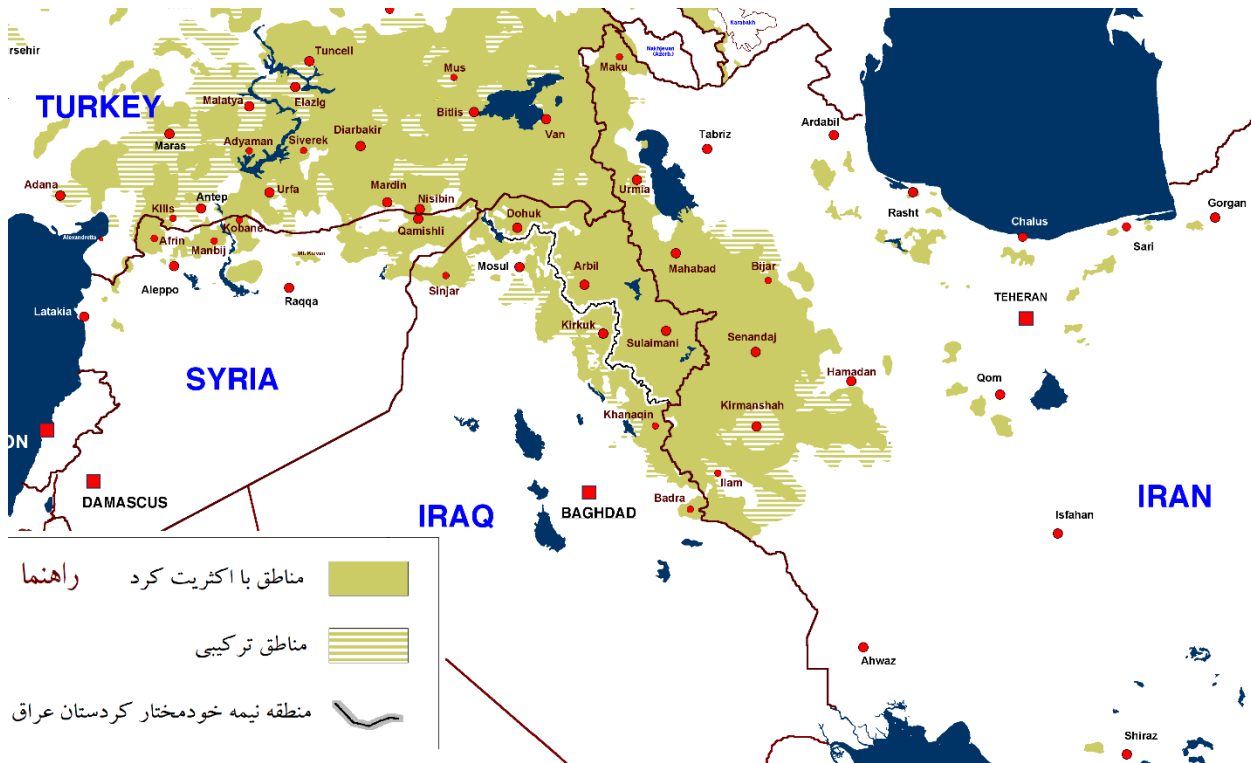
در بررسی وضعیت اتخاذ تصمیمات سیاسی مبتنی بر ژئواستراتژی ایران در قبال عراق، سه عامل، وضعیت خنثی و یا همگرا برای ایران دارد، در حالی که تنها در یک مؤلفه، وضعیت واگرا است، از طرف دیگر کشور عراق از واگرایی در سه مؤلفه و تنها حالت خنثی در یک مؤلفه بهره می‌برد، با این شرایط، توجه به تنها عامل واگرا در دو کشور، یعنی زبان، قومیت و مذهب، باید مورد توجه جدی هر دو کشور باشد، عاملی که برای ایران در حالت عادی آن‌چنان نگران‌کننده نیست، اما در صورتی که در عراق شرایط استقلال این اقلیت‌ها ممکن شود، می‌تواند امنیت ملی ایران را نیز تحدید کند. یکی از مهم‌ترین گروه‌های قومی که خطر بالقوه برای ایران و خطر بالفعل برای کشور عراق دارد، قوم کرد است. علت اهمیت بین‌المللی آنان ناشی از این واقعیت است که گروه‌های

کردی در مرزهای سرزمینی یک دولت محدود نیستند و داخل مرزهای چند کشور از جمله ایران، ترکیه، سوریه و عراق پراکنده شده‌اند. این مسئله یکپارچگی کشورها را با مشکلات جدی روبرو کرده است. این کشورها اغلب از وجود کردها به عنوان اهرمی علیه یکدیگر استفاده کرده‌اند و در نتیجه منازعات بین کشورهای منطقه شدیدتر شده است. حرکت و اقدام موفقیت‌آمیز قومی در یک کشور سبب می‌شود این خیزش مورد تقلید قومیت‌های کشور دیگر واقع شود یا به صورت خودکار به کشور دیگر سرایت کند (Jafari valadani, 2019: 45).

کردهای جنوب غرب آسیا در محل تلاقی سه حوزه فرهنگی و تمدن آریایی، سامی و ترک قرار دارند. بر اساس آمار موجود تعداد کل کردهای چهار کشور ترکیه، عراق، ایران و سوریه بالغ بر ۲۵ میلیون نفر برآورد می‌شود. مسئله کردها بارها در شرایط مختلف مطرح و تشدید شده و موجبات ناامنی‌های منطقه‌ای را فراهم آورده است. مقابله با تجزیه عراق و تولد احتمالی جمهوری کردستان بزرگ و دمکرات مهم‌ترین وجه مشترک کشورهای دارای اقلیت کرد است (Fallah, 2009: 283).

مسئله دیگر مفهوم هویتی کرد است که میان چهار کشور محصور شده است. همه‌پرسی برای استقلال کردستان عراق (۲۵ سپتامبر ۲۰۱۷) برگزار شد و مسئله بحران امنیتی آن‌ها را نمایان کرد. اما سرانجام این انتخابات که با رأی مطلق به سود استقلال اقلیم کردستان از عراق انجامید، با مقاومت و نامعتبر خواندن آن توسط حکومت مرکزی عراق و همراهی کشورهای ایران، ترکیه و سوریه در این امر همراه شد (Alikhani, 2018: 23). در صورت پذیرفتن این امر توسط حکومت مرکزی عراق، کشورهای کردنشین نیز دچار بحرانی سراسری می‌شدند که با مقاومت مسلحانه کردهای آن کشورها همراه می‌شد. اما حق تعیین سرنوشت برای هر فرد و ملتی از اصول حقوق بشر است. مسئله کردستان در چهار کشور کردنشین به معضلی تبدیل شده که برای آن راهکاری وجود ندارد و کشورهای یادشده علاقه‌مند به ثبات فعلی می‌باشند. اما دیر یا زود این آتش روشن خواهد شد و شعله‌های آن باعث عدم ثبات و آرامش در کشورهای منطقه خواهد شد. ابتدا به نظر می‌رسد کشورهای بی‌ثبات منطقه دامن‌گیر این امر خواهند شد و بعد به شکل دوایر متحدالمركز که از خیزش ابتدایی شروع به حرکت کرده، آتش آن گسترده می‌شود. کشورهای درگیر تاکنون

راهکاری جز محدود کردن ارتباطات قوم کرد در کشورهای همسایه نداشتند که آن‌هم چندان موفقیت‌آمیز نبوده است. به نظر می‌رسد اگر این روند همچنان ادامه داشته باشد، یک وضعیت بحرانی در منطقه شکل خواهد گرفت که آینده آن قابل پیش‌بینی نخواهد بود.



نقشه شماره ۱: وضعیت مناطق کردنشین خاورمیانه، با تأکید بر کشورهای عراق و ایران (Izadi, 2006 - Present)

تا سال ۱۹۵۸ روابط ایران و عراق با یکدیگر اختلافات ایدئولوژیکی نداشت، اما با به قدرت رسیدن عبدالکریم قاسم و تمایلات چپ این رژیم، عامل ایدئولوژی نیز به اختلافات این دو کشور افزوده شد. این مسئله اختلافات مرزی دو کشور را تشدید کرد. در سال ۱۹۶۸ با به قدرت رسیدن حزب بعث عراق، مجدداً منازعات ایدئولوژی بین ایران و عراق تشدید شد که نمونه آن بحران

اروند رود در سال ۱۹۶۹ است. همچنین با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ و در پیش گرفتن اصول‌گرایی اسلامی از سوی ایران مجدداً مناقشات بین دو کشور از سر گرفته شد که سرانجام به جنگ هشت‌ساله ایران و عراق منجر شد (Jafari valadani, 2007: 47). این اختلافات ممکن است در صورت حل و فصل نشدن اختلافات درونی جوامع و دولت‌ها، دوباره باعث تشنج و بحران گردد.

مسئله دیگر وجود شیعیان در عراق است. این مسئله از عوامل اصلی درگیری و مناقشه بین کشورهای منطقه است. در عراق شیعیان اکثریت را دارند، اما از زمان تأسیس کشور عراق تا سقوط صدام حسین در سال ۲۰۰۳، حکومت در دست اقلیت سنی بود. حدود ۲۰ درصد از جمعیت عراق را اعراب سنی تشکیل می‌دهند. اقلیتی از شیعیان عراق، تبار ایرانی دارند و مابقی با جامعه شیعه ایرانی وابستگی اعتقادی دارند. در تمام تاریخ عراق شیعیان مورد سرکوب واقع شدند یا به ایران تبعید گردیدند. این مسئله تنش‌هایی بین ایران و عراق به وجود آورده بود. با سقوط صدام حسین، شیعیان قدرت را در عراق به دست آوردند. این مسئله خوشایند اقلیت سنی نبوده، از این‌رو، به مبارزه مسلحانه روی آوردند. درگیری‌های مسلحانه قومی - مذهبی در عراق، کشور را در جنگ داخلی قرار داد، این مسئله سبب مداخله بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در عراق شد، عراق یکی از کشورهایی است که پتانسیل بیشتری برای ایجاد تنش را به نسبت بقیه کشورها دارد (Jafari valadani, 2007: 46).

نتیجه‌گیری

آن‌چنان‌که ذکر شد، حصول راهبرد کوتاه، میان و بلندمدت، برخواسته از سابقه تاریخی روابط کشورهای هم‌جوار، ژئواستراتژی کشور را در قبال کشور همسایه مشخص می‌کند. سؤال پژوهشی این نوشتار بر آن بود تا با بررسی المان‌های هویتی، فرهنگی، مذهبی، اقتصادی و... نسبت به فهم ژئواستراتژی ایران در قبال عراق، تصویر بهتری ارائه کند، از این‌رو پس از اشاره به کلیات در بخش مقدمه، مفاهیم کاربردی در فهم ژئواستراتژی با توجه به نیروهای هم‌گرا و واگرا به بیان هارتشورن،

موردبررسی قرار گرفته است. در بخش چارچوب نظری، وضعیت چهار مؤلفه: ۱. زبان، قومیت و مذهب، ۲. سازمان سیاسی- اقتصادی- نظامی، ۳. مزیت سرزمینی و ۴. نمادهای قومی و آرمان (اندیشه) سیاسی موردبررسی قرار گرفت. در پایان این بخش، مدلی مفهومی از یافته‌های پژوهش ارائه شد و در بخش شرح و بحث، به توضیح بیشتر یافته‌ها پرداخته شد. به‌عنوان نتیجه‌گیری و پاسخ به مسئله اصلی این پژوهش، مبنی بر رسیدن به راهبرد ژئواستراتژی ایران در قبال کشور عراق، نتیجه بررسی نگارندگان حکایت از این نکته دارد که کشور ایران در دو مؤلفه مزیت سرزمینی و نمادهای قومی و آرمان سیاسی وضعیت همگرا، در سازمان سیاسی- اقتصادی- نظامی وضعیت خنثی و در مؤلفه زبان، قومیت و مذهب، وضعیت واگرا دارد. از آن سو کشور عراق نسبت به مؤلفه سازمان سیاسی- اقتصادی- نظامی همانند ایران وضعیت خنثی و در سه مؤلفه دیگر وضعیت واگرا دارد. از آنجایی که هر دو کشور هم‌جوار در مؤلفه زبان، قومیت و مذهب در وضعیت واگرایی قرار دارند، توجه به این مؤلفه اولویت بیشتری در ژئواستراتژی ایران نسبت به کشور عراق دارد. در انتهای این مباحث، ارزش‌گذاری مؤلفه‌ها و بررسی تحدید و فرصت هر عامل با ابزار پرسشنامه، می‌تواند در تدقیق یافته‌های این پژوهش توسط دیگر پژوهشگران موردتوجه قرار گیرد.

کتابنامه

1. Alikhani, H., (2018). *The concept of international peace and security*. Iran, Tehran: ghanoonyar. [In Persian]
2. Alipour, A., (2011). *The Impact of Ethnic Policies on Convergence and Divergence of the People in the Sistan and Baluchestan and Kurdistan Provinces after the Islamic Revolution*. PhD. Thesis, Tehran: Islamic Azad University, Science and Research Branch. Faculty of Human Science. . [In Persian]
3. Amiri, A., (2006). *The role of centrifugal forces in national solidarity in Kermanshah province*. PhD. Thesis, Tehran: Faculty of Geography, University of Tehran. [In Persian].
4. Dehghani, H., (2008). *An overview of the border disputes between Iran and its western neighbor with regard to the role of foreign powers*. *History of International Relations*, (37), 120-49. [In Persian]

5. Drysdale, A., & Blake, J.A., (1990). *The Middle East and North Africa: A Political Geography*. (D. Mirheyder, Trans.). Iran, Tehran: Bureau of Political and International Studies. [In Persian]
6. Fallah, R., (2009). Turkey's strategic policy in Iraq. *Strategic studies of the Islamic world*, (39), 271-286. [In Persian]
7. Golverdi, I., (2012). *Races of Iran and Field of Convergence*. Iran, Tehran: Komeil Publication. [In Persian]
8. Hafeznia, M.R., (2016). *Political Geography of Iran*. Iran, Tehran: SAMT. [In Persian]
9. Hafeznia, M.R., (2017). *Principles and concepts of geopolitics*. Iran, Mashhad: Papoli. [In Persian]
10. Hartshorne, R., (1950). *The functional in political geography*. Annals of the association of American geographers.
11. Izady, M., (2006). *Atlas of the Islamic World and Vicinity*. US, New York, Columbia University. gulf2000.columbia.edu/maps.shtml
12. Jafari Valadani, A., (2007). Crisis in the Red Sea basin. *Law and Politics Research*, (1), 291-314. [In Persian]
13. Jafari Valadani, A., (2019). *Challenges and conflicts in the Middle East*. Iran, Tehran: Strategic Studies Research Institute.
14. Jahanirad, H., Darfshan, M., & Ghiazi, A., (2016). *Religious conflicts underlying the crisis in the geopolitical region of West Asia; Case study: the phenomenon of Islamic fundamentalism*. International Conference on Geopolitical Crises of the Islamic World (Volume 1) [In Persian] (pp. 221-233). Tehran: Islamic World Future Research Institute.
15. Kissinger, H., (2019). *World order (a reflection on the characteristics of nations and history)*. (M. Hasani, Trans.). Iran, Tehran: Scientific and Cultural Publications. [In Persian]
16. Mehrabi, A., (2007). *Geopolitics and Evolution of Government Idea in Iran*. Iran, Tehran: Entekhab Publication. [In Persian]
17. Mojtahedzadeh, P., (2007). *Political geography and geopolitics*. Iran, Tehran: SAMT. [In Persian]
18. Mojtahedzadeh, P., (1993). *Countries and borders in the geopolitical area of the Persian Gulf*. Iran, Tehran: Printing and Publishing Institute of the Ministry of Foreign Affairs.
19. Mojtahedzadeh, P., (2018). *The philosophy and function of geopolitics*. Iran, Tehran: SAMT.
20. Meir, A., (1988). Nomads and the state: the spatial dynamics of centrifugal and centripetal forces among the Israeli Negev Bedouin. *Political geography quarterly*, 7(3), 251 – 270

21. Moyer, R., (2000). *New Insight towards Geopolitics*. (D., Mirheydar Trans.). Iran, Tehran: Armed Forces Geographical Organization. [In Persian]
22. Nami, M., (2018). *Border geography: with an emphasis on Iran's borders*. Iran, Tehran: Geographical Organization of the Armed Forces.
23. Tabatabai, S., & Hosseini, S., (2019). Explaining the geostrategy of the intervening and peripheral actors of the Caspian Basin and the national security of the Islamic Republic of Iran. *Foreign Relations*, 11(4), 113-141. [In Persian]